

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

مهران زنگنه

۲۸ می ۲۰۱۹

اشتباه در جنگ و صلح

بوی باروت به مشام همه می‌رسد؛ توهم است یا واقعیت؟ اکثر قریب به اتفاق وسائل ارتباط جمعی از راست تا چپ، کم و بیش، به امکان جنگ بین امریکا و ایران پرداخته‌اند. به جز دولت اسرائیل و چند کشور عربی، کم و بیش همه دول جهان رژیم‌های ایران و امریکا را حداقل ظاهراً دعوت به خویشنداری و مذاکره کرده‌اند.

واضح است که در سطح نظامی صرف دولت ایران در یک جنگ منظم و همه جانبه و محدود به ایران قادر نیست در مقابل نیروهای محور غربی مقاومت کند و نهایتاً سرنوشتی همچون سرنوشت صدام خواهد داشت. این امر را حتی، با آن که واضح است، در سطح نظامی صرف چند نشریه «نظامی-سیاسی» با آمار و ارقام نشان داده‌اند. اما همه، من جمله نیروهای محور غرب می‌دانند، اگر جنگی صورت بگیرد، صرفنظر از اثرات بین‌المللی اقتصادی آن یعنی اختلال در صادرات نفت و گاز، جنگ به ایران محدود نمی‌ماند و در وضعیت فعلی طولانی خواهد بود. مشکل کشورهای محور غرب همین جاست.

به این اعتبار و در واقع می‌توان گفت، صرفنظر از سلطه ایران بر تنگه هرمز، ستراتیژی امنیتی رژیم، یعنی دخالت‌هایش در سطح منطقه، تا این لحظه در ممانعت از تحقق ستراتیژی «تعویض رژیم» از طریق جنگ در ایران موفق بوده است. در کنار این دو سیاست خارجی هم شرقی و هم غربی رژیم در چند دهه اخیر کمتر مؤثر بوده است.

ستراتیژی فعلی ایران در نحوه برخورد به امریکا، یعنی «نه جنگ و نه مذاکره» در این برهه به اضافه ستراتیژی منطقه‌ای ایران، اما نمی‌تواند الی‌الابد دوام بیابد و موفق باشد. چرا؟ به خاطر تحریم‌ها. این دو ستراتیژی در کنار هم در حفظ رژیم می‌توانستند موفق باشند، اگر تحریمی در کار نمی‌بود. به عبارت دیگر تحریم‌های امریکا ستراتیژی منطقه‌ای-امنیتی رژیم را بی‌فایده کرده‌اند. چرا؟ اگر ستراتیژی امنیتی، برای حفظ رژیم صورتبندی شده و شکل گرفته است، که چنین نیز هست، تحریم‌ها در میان مدت حفظ رژیم را سخت و در دراز مدت غیر ممکن می‌کنند و حتی برخی از پیش‌شرط‌های یک جنگ برق‌آسا را فراهم می‌آورند. علت بسیار ساده و کاملاً قابل رؤیت است: صادرات نفت پس از چهل سال حکومت اسلامی در اقتصاد پیرامونی ایران هنوز نقش کلیدی ایفاء می‌کنند. بدون آنان اگر نگوییم ایران به لحاظ اقتصادی فرو می‌پاشد که احتمالش وجود دارد، باید گفت تولید و بازتولید اقتصادی جامعه حداکثر پس از پایان یافتن ذخائر ارزی ایران به شکل فعلی غیر ممکن می‌شود و بدین ترتیب «عامل انسانی»

در جنگ (به معنای کلوزویتری کلمه) را به شدت ضعیف می‌کنند. ضعف این عامل یکی از پیش‌شرط‌های یک جنگ برق‌آسا است و چگونگی آن منوط به چگونگی تولید و بازتولید «کل مشخص» (مارکس) در سطح بلاواسطه است. به علاوه، به شکل کنکرت‌تر، تحریم‌ها تولید و بازتولید توان نظامی ایران را دچار اختلال می‌کنند و حداقل جلو افزایش آن را می‌گیرند و بدین ترتیب برخی از شروط دیگر یک جنگ برق‌آسا فراهم می‌آیند.

از یک سو برای ایران مذاکره بر اساس شروط پومپئو (دوازده شرط) و پذیرش حتی بخشی از آنان به معنی پایان ستراتیژی امنیتی منطقه‌اش است و با پایان دادن به آن، ایران در واقع خودش راه را همچون مثال عراق برای حمله آمریکا و متحدینش به ایران در یک جنگ برق‌آسا هموار می‌کند و از سوی دیگر با عدم مذاکره این بار تحریم‌ها امنیت و حفظ رژیم را از درون و برون تهدید می‌کنند.

تنها راه خروج ایران از مخمصه، شکستن تحریم‌ها و یا عقب نشینی آمریکا از شروط مذکور است. در این راستا، صرف‌نظر از امکان دور زدن محدود اما ستراتیژیک تحریم‌ها (که در مورد آن فقط می‌توان نظروریزی کرد)، ایران دو امکان دارد: ۱) با تهدید به خروج از برجام اروپا را خلاف میلش وادار به عمل و همکاری اقتصادی بکند. ۲) دخالت در بازار نفت و ممانعت از صادرات نفت کشورهای حوزه خلیج. ایران به این ترتیب می‌تواند امیدوار باشد با تولید اختلال در بازار نفت، و در نتیجه بالا رفتن قیمت نفت آمریکا مجبور بشود باز به چند کشور اجازه خرید نفت ایران را بدهد.

ایران با استفاده از امکانات برجام، یعنی بدون خروج از آن، چند قدم محتاطانه و دو پهلوی برداشته است. از یک سو با توجه به تحریم‌ها امکان فروش اورانیوم غنی شده با غلظت پائین و آب سنگین را اصولاً ندارد، و از سوی دیگر آب سنگین برای تولید سلاح پلوتونیوم (و در نتیجه تولید سلاح اتمی) لازم دارد. با توجه به این دو وجه برای مثال اعلام عدم فروش آب سنگین از طرف دولت ایران می‌تواند دو معنا داشته باشد. هم جهت گیری در راستای خواست خروج از برجام معنا بدهد و هم مبین عدم امکان فروش آن در بازار جهانی باشد. احتمال دومی بیشتر است، چرا که خروج کامل از برجام جبهه غرب را که در آن ظاهراً شکافی وجود دارد، متحد می‌کند. کاری که ایران/احتمالاً هیچ‌گاه در شرایط عادی نخواهد کرد و با توجه با شکاف‌های موجود در رژیم ایران در این رابطه امکانش بسیار کم است. این که اما این سیاست اروپا را وادار به اقدام عملی مؤثر بکند، بسیار کم است. به هر رو در مورد نتایج این سیاست کافی است انسان قدری صبر بکند، به زودی مدت اولتیماتوم ایران به سر می‌رسد.

در صورتی که ایران از طریق متحدینش (در اینجا حوثی‌ها) بتواند تولید و صادرات نفت از عربستان و امارات را مختل کند که امکان آن در سطح تکنیکی-نظامی-نظری وجود دارد، تلاطم‌های بازار نفت مطمئناً آمریکا را وادار به عقب نشینی می‌کند. این امکان واقعی است. حوثی‌ها چندی پیش به یک کشتی در آب‌های باب‌المندب صدمه زدند و اخیراً به تأسیسات نفتی عربستان حمله کردند.

اما صرف‌نظر از امکان تکنیکی-نظامی-نظری آن (زدن تأسیسات نفتی با راکت یا حمله به آنان با پهباد) آیا واقعاً نیروهای غربی (آمریکا و اروپا) به ایران و حوثی‌ها این امکان را می‌دهند و یا دست این نیروها را باز می‌گذارند تا ستراتیژی تحریم را نقش بر آب بکنند؟ جواب سؤال اخیر عملاً داده شده است: حضور نیروهای نظامی آمریکا.

علاوه بر اثرات روانی حضور نیروهای نظامی آمریکا در جهت فشار برای تحمیل مذاکره بر حسب شرایط پومپئو، که باید به آن به عنوان علت غالب افزایش حضور نظامی نگرست، در عین حال به نظر می‌رسد با توجه به مشکلات ناشی از حمله مستقیم به ایران نیروهای نظامی آمریکا/بتدء به ساکن برای حمله همه جانبه به ایران در

خلیج و ... گرد نیامده‌اند، بلکه برای جلوگیری از آنچه تولید و صادرات نفت و گاز را تهدید می‌کند و رصد تحریم‌ها و به این ترتیب برای جلوگیری از خروج ایران از مخصصه فوق‌الذکر است. در واقع اگر نفت همچون گذشته از عربستان و امارات و سایر کشورهای خلیج صادر شود، و ایران و متحدینش در این روند دخالت نکنند، امریکا می‌تواند سیاست صبر را پیشه کند، تا تحریم اثراتش را کاملاً به انجام برساند. توان صبر امریکا خلاف ایران «نامحدود» است. به این ترتیب جنگ، اگر قرار باشد جنگی در گیرد، می‌ماند برای بعد. بوی باروت را اما باید جدی گرفت، البته نه به خاطر امکان «اشتباه» یکی از طرفین آنطور که بسیاری از ناظران «ساده لوح» گفته‌اند، بلکه به دلیل دخالت فوق‌الذکر.

در حالی که نیروهای بسیاری در سطح منطقه مثل اسرائیل، عربستان و ...، حتی برخی گروه‌های اپوزیسیون مثل سلطنت طلبان، مجاهدین، حزب دموکرات کردستان، جیش العدل و غیره که خواهان دخالت نظامی امریکا در ایران، بالکانیزه یا برقراری یک رژیم نئوکولونیال در ایران هستند و می‌توانند اشتباه را (مثل واقعه خلیج تونکین) با مثلاً شلیک چند کاتوشیا یا راکت به منطقه سبز بغداد یا یک کشتی تولید بکنند، با توجه به امکانات تکنیکی و ارتباطی در جهان معاصر نمی‌توان و نباید از «اشتباه» ایران یا امریکا حرف زد، نیروهای فوق‌الذکر، حتی یک گروه کوچک نیز، می‌توانند این «اشتباه» را خلق بکنند. آیا این امر را امریکا و ایران نمی‌دانند؟ طبعاً می‌دانند، از این رو با توجه به سطح پیشرفت تکنیکی و امکانات ارتباطی بین طرفین که یکی یا هر دو طرف از برقراری آن طفره می‌رود، حتی بدون رجوع به دلایل تاریخی-اجتماعی جنگ‌ها باید گفت: «جنگ اشتباهی» افسانه‌ای است همانقدر غیر واقعی که افسانه‌های شاهنامه فردوسی. «اشتباه» میسر نیست، مگر یکی از طرفین، ایران یا امریکا (یا هر دو)، خواهان شکل‌گیری «اشتباه» باشد. به خاطر تناسب قوای نظامی شکننده به نفع رقباء بعید است طرف ایرانی، علی‌رغم سخنوری‌های جنگ‌طلبانه رهبران آن، خواهان یک چنین اشتباهی باشد. حکومت ایران فقط می‌تواند در محاسبات خویش در مورد اروپا و یا متحدینش (به خصوص در میزان پایداری آنان به اتحاد ضمنی) اشتباه بکند. باید اما همینجا در مورد امریکا نیز افزود: صرفنظر از این یا آن فرد یا آنانی که شبیه نتان یاهو می‌ترسند ترمپ دوباره انتخاب نشود و فرصت «بالکانیزه کردن» ایران یا برقراری یک رژیم نئوکولونیال در ایران از دست برود، کل رژیم امریکا (من جمله اکثریت جمهوری خواهان و دموکرات‌ها) نیز به نظر نمی‌رسد، برای شروع جنگ عجله داشته باشد. البته خود ترمپ را باید مستثنی کرد، چرا که جنگ به دلایل داخلی (برای مثال استیضاح او و انتخابات آتی)، برای او می‌تواند به عنوان یک مفر از بحران مطرح باشد. امکان انتخاب جنگ به عنوان راه حل بحران به واسطه تناسب قواء در سطح رهبری امریکا اما ضعیف است. وجود همین افراد شبیه نتان یاهو در رژیم امریکا و ... موجب می‌شود، که خواست صورت گرفتن «اشتباه» از جانب امریکائی را نتوان یک سر ندیده گرفت.

خلاصه کنیم: شدت و ضعف بوی باروت در واقع تابعی است از اثرات تحریم‌ها و فراهم آمدن پیش‌شرط‌های یک جنگ برق‌آسا. هر چه تحریم‌ها بیشتر و مؤثرتر، یعنی هر چه «عامل انسانی» در جنگ (به معنای کلوزیتری کلمه) در ایران ضعیف‌تر، هر چه اختلال در تولید و بازتولید قدرت نظامی ایران بیشتر شود، هر چه اثرات تحریم بر سیستم حکومتی بیشتر، یعنی شکاف در آن بیشتر بشود، هر چه اتحادهای منطقه‌ای ایران بر اثر عدم امکان تأمین مالی این اتحادها ضعیف‌تر بشوند، در یک کلام هر چه شروط یک جنگ برق‌آسا بیشتر فراهم بیایند، بوی باروت بیشتر می‌شود و به عکس.

زمانی بوی باروت به حداکثر می‌رسد و لزوم «اشتباه» برای امریکاً عملاً مطرح می‌شود که شروط یک چنین جنگی فراهم آمده باشند. بنابراین در صورت عدم مذاکره که عملاً بر مبنای شروط پومپئو معنایش کاپیتولاسیون رژیم است و اکنون غیر ممکن به نظر می‌آید، یعنی فردا، آن وقتی که رژیم اسلامی و تحریم‌های امریکا مردم ایران، قربانیان فاجعه، را مستأصل کردند و یا رژیم ایران به وضعی دچار بشود که صدام دچار آن شد، آنگاه، اگر لازم شد، در «تمام» وسائل ارتباط جمعی جهان ممکن است ببینیم که گلوله اول، امر علی‌السویه در جنگ، «به اشتباه» از لوله تفنگی متعلق به ایران شلیک شده است. در چنین وضعی مسأله اصلاً این نیست چه فردی در امریکا رئیس جمهور باشد: ترمپ یا کسی مانند هیلری کلینتن. در چنین وضعی تنها میزان شکاف/اتحاد بین قطب‌های مختلف در مراکز سیستم بین‌المللی برای جنگ/عدم جنگ تعیین کننده‌اند. فرودستان؟ مردم در محاسبات این نیروها همواره به عنوان گوشت دم توپ وارد می‌شوند و بدون سازماندهی (یابی) آنان، آن هم در راستای خواست‌های واقعی خویش: صلح، آزادی و عدالت، بدون «جنگ در آسمان افکندن» (شاملو)، نه فقط در محاسبات این نیروها بلکه در عالم واقع نیز چنین خواهند بود.